

پرتقال (مانگا) (۵)

ایچیگو تاکانو

مترجم: فائزه محمدلو



پرتقال (مانگا) (۵)

..... نویسنده: ایچیگو تاکانو • مترجم: فائزه محمدلو
..... مدیرگروه ترجمه: اکرم شکرزاده • ویراستار: سمیه شکرزاده
..... ناشر: نگاه آشنا • طراحی جلد: مجید غلامحسینی
..... صفحه آرا: استودیو جوانه • تاریخ و نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲
..... شمارگان: ۵۰۰ نسخه • شابک دوره: ۵-۹۵-۵۲۶۰-۶۲۲-۹۷۸
..... شابک: ۸-۹۴-۵۲۶۰-۶۲۲-۹۷۸

کلیه حقوق این اثر ترجمه، متعلق به «انتشارات نگاه آشنا» می باشد و هرگونه خرید و فروش با مترجم و یا کپی از متن کتاب غیرقانونی بوده و قطعاً پیگرد قانونی خواهد داشت.

سرشناسه: تاکانو، ایچیگو، ۱۹۸۶ - م. Takano, Ichigo, ۱۹۸۶-□ عنوان و نام پدیدآور: پرتقال (مانگا) / ایچیگو تاکانو؛ مترجم فائزه محمدلو؛ ویراستار سمیه شکرزاده. □ مشخصات نشر: قم: نگاه آشنا، ۱۴۰۲-□ مشخصات ظاهری: ج.: مصور. شابک: دوره ۵-۹۵-۵۲۶۰-۶۲۲-۹۷۸؛ ج ۱: ۵-۹۵-۵۲۶۰-۶۲۲-۹۷۸؛ ج ۲: ۷-۹۱-۵۲۶۰-۶۲۲-۹۷۸؛ ج ۳: ۴-۹۲-۵۲۶۰-۶۲۲-۹۷۸؛ ج ۴: ۱-۹۴-۵۲۶۰-۶۲۲-۹۷۸؛ ج ۵: ۸-۹۴-۵۲۶۰-۶۲۲-۹۷۸؛ وضعیت فهرست نویسی: فیپا □ یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان «Orange» به فارسی ترجمه شده است. □ موضوع: قضا و قدر -- داستان ها، مجله ها و فکاهیات تصویری □ Fate and fatalism □ Comic books, strips, etc. □ روابط زن و مرد -- داستان ها، مجله ها و فکاهیات تصویری □ Man-woman relationships □ سفر در زمان -- داستان ها، مجله ها و فکاهیات تصویری □ Time travel □ داستان ها، مجله ها، و فکاهیات تصویری □ ژاپن -- ترجمه شده به انگلیسی □ Comic books, strips, etc. -- Japan -- Translations □ into English □ شناسه افزوده: محمدلو، فائزه، ۱۳۷۴ - ، مترجم □ رده بندی کنگره: NC۱۷۶۳ □ رده بندی دیویی: ۵/۷۴۱ □ شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۰۹۲۶۳ □ اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

۰۹۱۲۱۵۱۰۴۸۴ ① ۰۲۵-۳۲۹۲۴۵۸۳

فهرست

فصل بیست و پنجم	۶
فصل بیست و ششم	۳۸
فصل بیست و هفتم	۷۲
فصل بیست و هشتم	۸۳
فصل بیست و نهم	۱۰۱
فصل سی ام	۱۲۲
فصل سی و یکم	۱۴۳
فصل سی و دوم	۱۷۳
فصل آخر	۲۰۳

پرتقال

فصل بیست و پنجم
سووا هیروتو (دنیایی که توش کاکرو مُرده)





من... من

خواهم داشت.

از کاکرو سوءاستفاده کردم.

به هیچ کس
به جز خودم
فکر نکردم.

وقتی به
ناهو اعتراف
کردم...

شب سال
نودوم
دییرستان...

برام مهم نبود.

ونه احساس
کاکرو...

نه احساسی
ناهو...

اگه فقط برای یک
لحظه به احساس ناهو و
خوشحالی ش فکر
می کردم، هرگز اون کار رو نمی کردم.

ولی تنها چیزی
که برام مهم بود...

خواسته
خودم بود.

فکر کنم...

کاکرو ازم
متنفر شده.











هنوزم از
این که ناهو
قبولم نکرده
شوکه شده‌م.

من خیلی
احمقم.

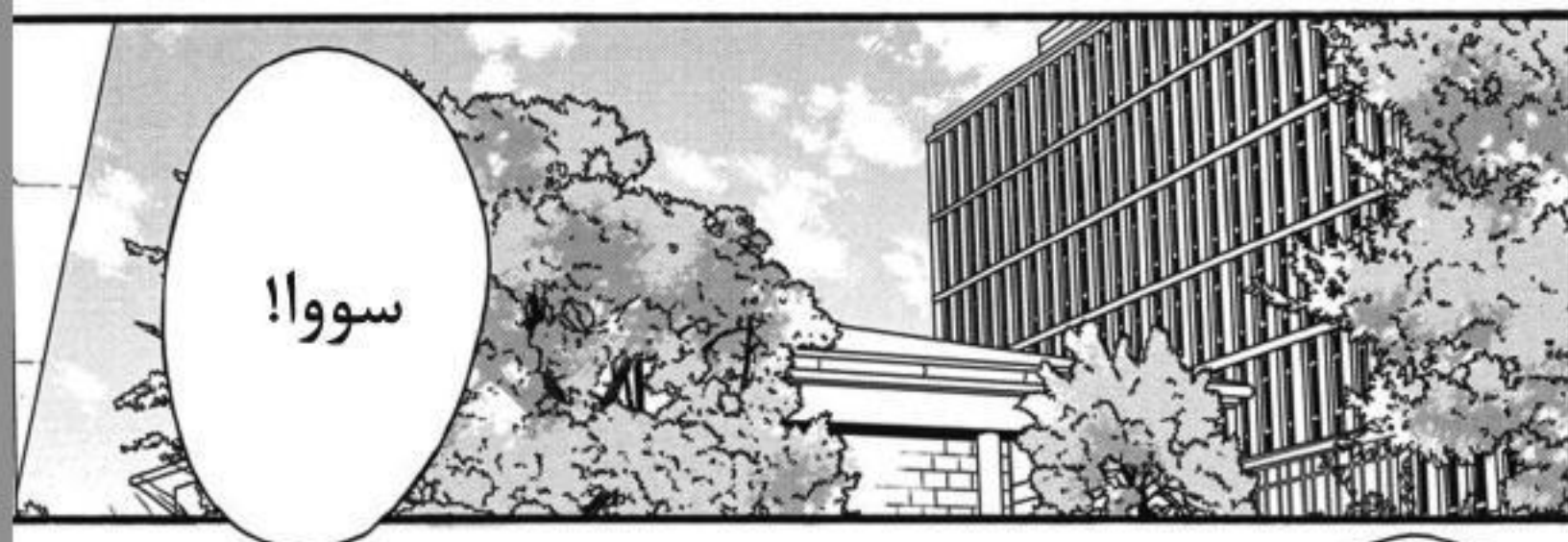
خودم
می‌دونستم
که ردم
می‌کنه.

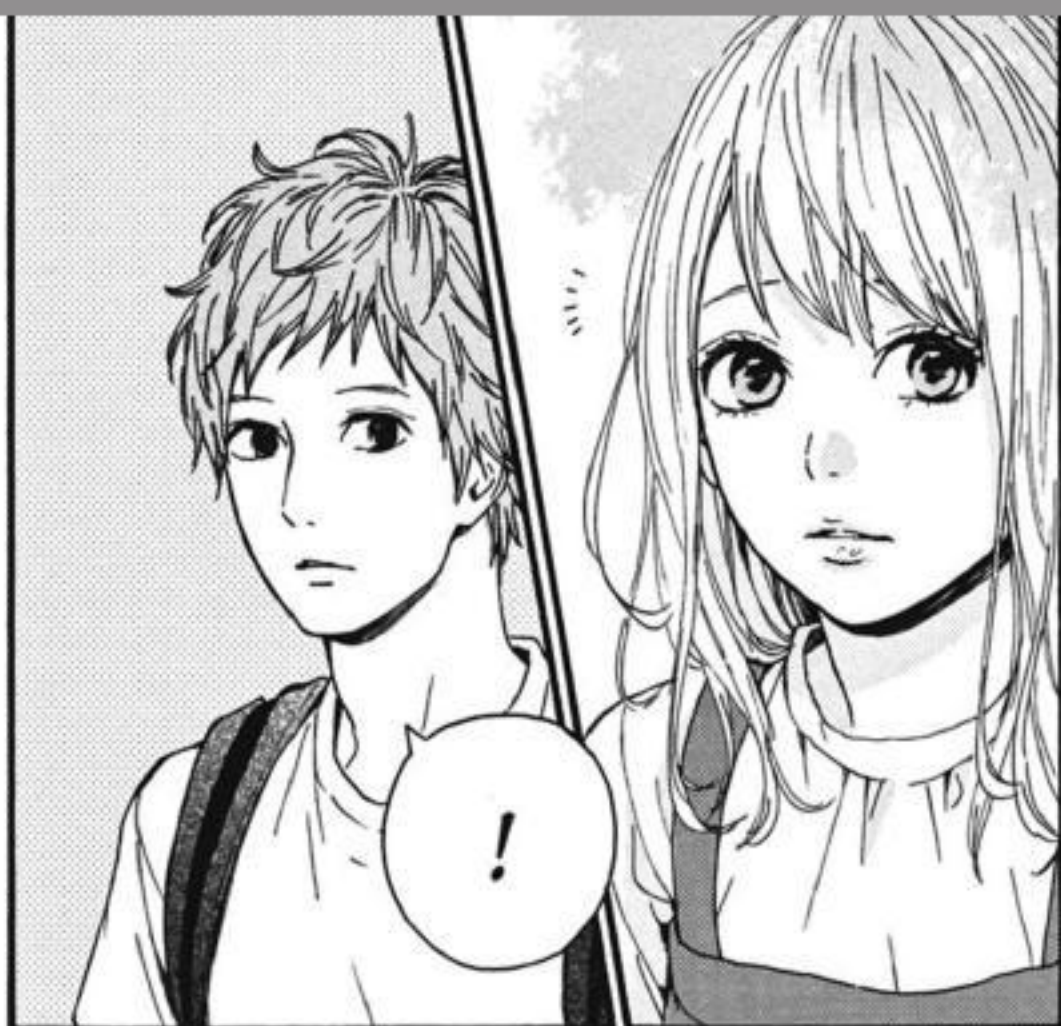
ولی...

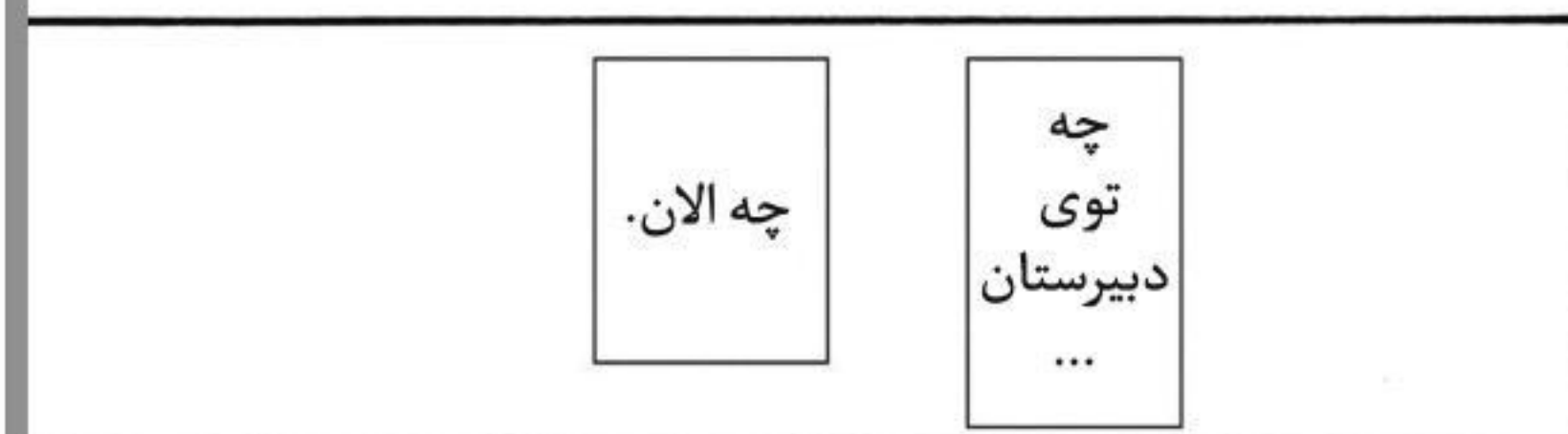


خوش
اومدید!













حتی اگه زوری
هم بخوام با
ناهو برم بیرون،
می‌دونم
خوشحال
نمی‌شه.

یه کوچولو
عصبی
شدم.

وقتی دیدم
کاکرو این قدر
اصرار داره
با ناهو بره
بیرون...





دیدن
اون
دو نفر
کنار
هم...

باعث شد
از خودم
بدم بیاد
و احساساتم
رو سرکوب
کنم.

«من...»

کاکرو رو
دوست
دارم.»

«و
همیشه...»

«خواهم داشت.»

من...

